

اولین همایش بین‌المللی
میراث مشترک ایران و عراق



تألیف و تدوین
دکتر محمد علی میراثی
ایران قم



مجموعه مقالات

اولین همایش بین‌المللی میراث مشترک ایران و عراق

(دفتر نوزدهم)

سرشناسه: همایش بین‌المللی میراث مشترک ایران و عراق (نخستین: ۱۳۹۴: تهران و غیره)
عنوان و نام پدیدآور: مجموعه مقالات اولین همایش بین‌المللی میراث مشترک ایران و عراق / تهیه و تنظیم
دبیرخانه اولین همایش بین‌المللی میراث مشترک ایران و عراق. به کوشش سیدصادق حسینی اشکوری.
مشخصات نشر: قم: مجمع ذخائر اسلامی: مؤسسه آل‌البیت(علیهم‌السلام) لاحیاء التراث، ۲۰۱۵ م. = ۱۳۹۴.
مشخصات ظاهری: ج: ۱. مصور.

دوره. 9. 760. 988. 964. 978 ISBN

وضعیت فهرست نویسی: فیبا

یادداشت: بخشی از کتاب عربی است.

یادداشت: کتابنامه.

موضوع: ایران — روابط فرهنگی — عراق — کنگره‌ها

موضوع: عراق — روابط فرهنگی — ایران — کنگره‌ها

موضوع: شاعران ایرانی

موضوع: شاعران عراقی

شناسه افزوده: حسینی اشکوری، سیدصادق، ۱۳۵۱-.

شناسه افزوده: همایش بین‌المللی میراث مشترک ایران و عراق (نخستین: ۱۳۹۴: تهران، قم و غیره). دبیرخانه

شناسه افزوده: مؤسسه آل‌البیت(علیهم‌السلام) لاحیاء التراث (قم)

رده بندی کنگره: ۱۳۹DSR / ۸۴ع/ ۱۳۹۲ ج

رده بندی دیویی: ۲۲۷/۵۵۰-۵۶۷

شماره کتابشنسی ملی: ۲۷۲۷۵۵۰

مجموعه مقالات

اولین همایش بین‌المللی

میراث مشترک ایران و عراق

(دفتر نوزدهم: شاعران ایران و عراق)

تهیه و تنظیم:

دبیرخانه اولین همایش بین‌المللی میراث مشترک ایران و عراق

به کوشش:

سیدصادق حسینی اشکوری

نشر مجمع ذخائر اسلامی

باهمکاری مؤسسه آل البيت (عليهم السلام) لإحياء التراث

۱۳۹۴ ش / ۱۴۳۶ ق / ۲۰۱۵ م

نشر مجمع ذخائر اسلامی
با همکاری مؤسسه آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث
۱۳۹۴ ش / ۱۴۳۶ ق / ۲۰۱۵ م

کلیه حقوق این اثر تحت قانون کپی رایت بوده و ترجمه یا چاپ تمام یا بخشی از مطالب آن و نیز درج تمام یا بخشی از آنها در ضمن بانکهای اطلاعاتی و تهیه برنامه‌های رایانه‌ای یا استفاده مطالب و تصاویر در اینترنت و دیگر ابزار و ادوات، به هر نحوی، بدون اجازه قبلی ناشر بصورت کتبی، ممنوع می‌باشد.

© MAJMA AL-DAKAAIR AL-ISLAMYYAH 2015

All rights reserved No part of this book may be reproduced or translated in any form by print internet photo print microfilm CDs or any other means without written permission from the publisher



مجموعه مقالات

اولین همایش بین المللی میراث مشترک ایران و عراق
تهیه و تنظیم: دبیرخانه اولین همایش بین المللی میراث مشترک ایران و عراق
به کوشش: سید صادق حسینی اشکوری

طرح جلد: هادی معزی / صفحه آرا: محمد صادقی
ناظر چاپ: محمد صادق زارع / چاپ: ظهور / صحافی: نفیس
نشر: مجمع ذخائر اسلامی
با همکاری مؤسسه آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث
نوبت چاپ: اول - ۱۳۹۴ ش / ۱۴۳۶ ق / ۲۰۱۵ م
شابک دوره: ۹-۷۶۰-۹۸۸-۹۶۴-۹۷۸

ارتباط با ناشر

قم: خیابان طالقانی (آذر)، کوی ۲۳، پلاک ۱، مجمع ذخائر اسلامی
تلفن: ۰۹۸۲۵۳۷۷۱۳۷۴۰ دورنگار: ۰۹۸۲۵۳۷۷۰۱۱۱۹ همراهِ: ۰۹۱۲۲۵۲۴۳۳۵
نشانی پایگاه‌های اینترنتی:

www.zakhair.net www.mzi.ir
info@zakhair.net info@mzi.ir

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فهرست مطالب صفحه

دفتر نوزدهم: شاعران ایران و عراق

تصویر ادبی طبیعت ایران در اشعار محمد مهدی الجواهری	۱۷
چکیده	۱۷
۱- مقدمه	۱۹
۲- پیشینه پژوهش	۲۰
۳- روش پژوهش	۲۰
۴- سؤال‌های پژوهش	۲۱
۵- مبانی نظری پژوهش	۲۱
۱-۵. تصویر ادبی (صورولوجیا)	۲۱
۲-۵. ادبیات تطبیقی (مکتب فرانسوی)	۲۲
۶- مختصری درباره‌ی شاعر	۲۳
۷- جواهری و طبیعت ایران زمین	۲۴
۸- وصف طبیعت در شعر جواهری و پیوند آن با شخصیت شاعر	۲۵
۹- جلوه‌های طبیعت ایران در اشعار شاعر	۲۷
۱-۹ توصیف فصول	۲۷
۲-۹ وصف مناظر طبیعت	۳۲
نتیجه	۳۷

۳۹	کتابنامه
۴۱	جستاری در تعریف شعر از دیدگاه عبدالقاهر جرجانی و جاحظ بصری .
۴۱	چکیده
۴۳	مقدمه
۴۴	پیشینه تحقیق
۴۴	بازخوانی شخصیت عبدالقاهر جرجانی
۴۵	بازخوانی شخصیت جاحظ
۴۶	عوامل تاثیر گذار در شعر از دیدگاه دو منتقد
۴۷	خاستگاه شعر از دیدگاه دو منتقد
۴۷	ویژگی های شعر
۴۷	از دیدگاه عبدالقاهر
۴۸	از دیدگاه جاحظ
۴۸	لفظ و معنی
۴۸	دیدگاه جرجانی
۴۹	از دیدگاه جاحظ
۵۱	جایگاه وزن
۵۱	از دیدگاه عبدالقاهر
۵۱	از دیدگاه جاحظ
۵۲	نتیجه گیری
۵۴	کتابنامه
۵۷	جلوه های فرهنگ عربی در شعر اقبال لاهوری
۵۷	چکیده

۵۹	مقدمه
۶۱	عَلَّامه اقبال از نگاه شخصیت‌های برجسته عرب
۶۱	استاد عباس محمود العقاد
۶۱	دکتر طه حسین
۶۱	دکتر عبدالوهاب عزام
۶۲	دکتر حسین هیکل
۶۲	دکتر احمد شرباصی
۶۳	امید جهان اسلام به جهان عرب
۶۳	نگاه اقبال به اعراب
۶۸	خطاب به ملت عرب
۷۰	خطاب به امرای عرب
۷۱	نتیجه‌گیری
۷۳	کتابنامه
۷۵	بازتاب عراق در شعر بابا قاسم خدام اصفهانی
۷۵	چکیده
۷۷	مقدمه
۷۸	بیان مسئله
۷۸	پرسش‌های تحقیق
۸۳	بابا محمد قاسم خدام اصفهانی
۸۵	۱. نجف
۹۳	۲. کربلا
۹۴	۳. کاظمین
۹۵	۴. سامرا (سُرّ مَن رای)

۵. دیگر شهر ها، اماکن و سرزمین های مقدّس عراق (کوفه، سهله، حنّانه،

ذی الھف، وادی السلام)..... ۹۵

نتیجه ۹۶

کتابنامه ۹۸

فراخوانی شخصیت شهرزاد در شعر شاعران معاصر عراق ۱۰۱

چکیده ۱۰۱

مقدمه ۱۰۳

پیشینه تحقیق ۱۰۴

افسانه شهرزاد ۱۰۴

احمد مطر ۱۰۵

نازک الملائکه ۱۰۶

بدر شاکر السیاب ۱۰۸

محمد مهدی الجواهری ۱۰۹

عبدالوهاب البیاتی ۱۱۱

مصطفی جمال الدین ۱۱۳

عبد الرزاق عبد الواحد ۱۱۴

نتیجه ۱۱۵

کتابنامه ۱۱۶

الف. کتاب ۱۱۶

ب. پایان نامه و مقالات ۱۱۷

منابع اینترنتی ۱۱۷

رمز و تمثیل در آینه شعری فضولی بغدادی ۱۱۹

۱۱۹.....	چکیده
۱۲۱.....	مقدمه
۱۲۲.....	زندگی فضولی
۱۲۵.....	آثار فضولی
۱۲۵.....	آثار عربی
۱۲۵.....	آثار ترکی
۱۲۵.....	آثار فارسی
۱۲۶.....	تعریف تمثیل
۱۲۶.....	اهمیت و هدف از آوردن تمثیل
۱۲۷.....	تشبیه تمثیل و اسلوب معادله
۱۲۷.....	انواع تمثیل از لحاظ ساختار
۱۲۸.....	تعریف رمز
۱۳۰.....	ارتباط تمثیل و رمز
۱۳۱.....	بررسی رمزی و تمثیلی آثار و اشعار فضولی
۱۳۲.....	در آثار و اشعار ترکی فضولی
۱۳۷.....	تمثیلات فشرده فضولی
۱۳۸.....	نتیجه گیری
۱۴۱.....	منابع و مآخذ

۱۴۳.....	تجلی آنیما در اشعار مولانا خالد نقشبندی
۱۴۳.....	چکیده
۱۴۵.....	(۱)مقدمه
۱۴۶.....	(۲)شناخت نامه مولانا خالد نقشبندی
۱۴۶.....	الف- زندگینامه

- ب- آثار و تألیفات مولانا خالد نقشبندی..... ۱۵۱
- (۳) پیشینه تحقیق..... ۱۵۲
- (۴) کهن الگوی آنیما..... ۱۵۳
- (۵) جنبه های مختلف آنیما..... ۱۵۴
- (۶) مراحل مختلف آنیما در روان مردان..... ۱۵۵
- (۷) معشوق در ادبیات فارسی..... ۱۵۵
- (۸) جلوه های آنیما در شعر مولانا خالد..... ۱۵۶
- (۹) نتیجه گیری..... ۱۶۴
- منابع و مآخذ..... ۱۶۶
- الف- نسخ خطی..... ۱۶۶
- ب- منابع فارسی..... ۱۶۶
- ج- منابع کردی..... ۱۶۷

- جلوه های رومانتیسیسم در شعر «محمد مهدی جواهری»..... ۱۶۹
- چکیده..... ۱۶۹
- مقدمه..... ۱۷۱
۱. تعریف رومانتیسیسم و رویکرد آن در ادب غربی و عربی..... ۱۷۴
- ۱-۱. تعریف لغوی رومانتیسیسم..... ۱۷۴
- ۱-۲. تعریف اصطلاحی رومانتیسیسم..... ۱۷۶
- ۱-۳. رومانتیسیسم در ادب غربی..... ۱۷۸
- ۱-۴. رومانتیسیسم در ادب عربی..... ۱۷۹
۲. زندگی نامه جواهری..... ۱۸۱
- ۲-۱. خلاصه ای از زندگی نامه شاعر..... ۱۸۱
- ۲-۲. اخلاق و شخصیت جواهری..... ۱۸۶

۱۸۷.....	۳-۲. آثار ادبی شاعر.....
۱۸۹.....	۴-۲. وفات شاعر.....
۱۸۹.....	۳. بررسی مظاهر رومانتیسیسم در اشعار جواهری.....
۱۸۹.....	۱-۳. طبیعت.....
۱۹۲.....	۲-۳. وطن.....
۱۹۷.....	۳-۳. عشق.....
۲۰۰.....	۴-۳. غربت.....
۲۰۲.....	نتیجه گیری.....
۲۰۵.....	منابع و مآخذ.....

۲۰۷.....	سیمای جامعه عراق در اشعار متنبی.....
۲۰۷.....	چکیده.....
۲۰۹.....	مقدمه.....
۲۰۹.....	جامعه‌شناسی و مردم‌شناسی.....
۲۱۰.....	۱- رونق شعر و ادب.....
۲۱۰.....	۲- برید.....
۲۱۱.....	۳- افتخارات.....
۲۱۱.....	۱-۳ اصل و نسب.....
۲۱۱.....	۲-۳ ضربت شمشیر بر رخسار.....
۲۱۱.....	۳-۳ شکستگی لبه شمشیر.....
۲۱۲.....	۴-۳ شمشیر هندی.....
۲۱۲.....	۵-۳ زره یمنی.....
۲۱۲.....	۶-۳ تحمل گرسنگی.....
۲۱۲.....	۴- باورها.....

- ۴-۱ تفأل به رفتار پرندگان ۲۱۲
- ۴-۲ تاثیر ستارگان ۲۱۳
- ۴-۳ مرگ و ستاره سهیل ۲۱۴
- ۴-۵ رب الوادی ۲۱۴
- ۵- سرگرمی ها ۲۱۴
- ۵-۱ شکار شیر ۲۱۴
- ۵-۲ شطرنج ۲۱۵
- ۶- آداب و رسوم ۲۱۵
- ۶-۱ سر مه کشیدن ۲۱۵
- ۶-۲ رنگ سبز ۲۱۵
- ۶-۳ جامه سرخ ۲۱۶
- ۶-۴ مجالس افسانه خوانی ۲۱۶
- ۶-۵ نیزه بر زمین زدن ۲۱۷
- ۶-۶ حدی خوانی ۲۱۷
- نتیجه گیری ۲۱۷
- منابع و مآخذ ۲۱۹
- بازخوانی تطبیقی نماد آتش در شعر معاصر عربی و فارسی ۲۲۱
- چکیده ۲۲۱
۱. مقدمه ۲۲۳
۲. نگاهی به زندگی و شعر مهدی اخوان ثالث و عبدالوهای البیاتی ۲۲۴
۳. پردازش تحلیلی موضوع ۲۲۶
۴. همسانی ها و شباهت های نماد آتش در شعر اخوان ثالث و البیاتی ۲۲۶
- ۴.۱ آتش نماد عشق ۲۲۷

مجموعه مقالات اولین همایش بین المللی میراث مشترک ایران و عراق / ج ۱۹ ۱۵

۲۲۸	۲. آتش نماد ویرانگری و نابودی	۴
۲۳۰	۳. آتش نماد استبداد و ناامنی	۴
۲۳۲	۴. آتش نماد انقلاب و خیزش	۴
۲۳۴	۵. آتش معنوی (هدیه پاک الهی)	۴
۲۳۵	۶. آتش نماد غم و اندوه	۴
۲۳۶	نتیجه	
۲۳۷	کتابنامه	

بازتاب عراق در شعر بابا قاسم خادِم اصفهانی
(عراق، شهرها و سرزمین‌های مقدس آن در شعر بابا قاسم اصفهانی)

دکتر حمیدرضا قانونی ^۱	زهره دهقانی ^۲
کد شماره: ۱۵۹	کد شماره: ۱۶۸

چکیده:

مطالعه و بررسی دیوان‌های شاعران هر عصر انسان را از منش، اخلاق، جهان بینی و ایدئولوژی مصنف اثر آگاه می‌کند؛ شناخت هر شاعر در گرو آشنایی با اندیشه‌ها و رویکردهای وی نسبت به جهان و موضوعات روز اوست؛ به یقین یکی از راه‌های شناخت عصر هر شاعر یا نویسنده و مباحث رایج عصر او، تدبّر و تعمق در آثار و نوشته‌های اوست؛ بابا محمد قاسم خادِم اصفهانی خواهرزاده میرنجات اصفهانی از شاعران توانای عصر نادری (دوره بازگشت ادبی) است. خادِم شیعه مذهب است. آثار او به دو اثر یعنی دیوان و مثنوی‌ای در فقر و صدق ختم می‌شود. دیوان او شامل قالب‌های شعری از جمله قصیده، ترکیب بند، قطعه، مثنوی، غزل و رباعی است. همچنین دیوان ماده تاریخ‌هایی هم دارد؛ در سراسر دیوان خود به ویژه در قصاید به مدح و منقبت امامان شیعه و خاندان آن‌ها پرداخته داده است؛ همین امر سبب شده است تا به کشور عراق سفر کند و در شعر خود در مورد شهرهای عراق و سرزمین‌های مقدس آن، با نگاهی شاعرانه و البته مذهبی به توصیف بپردازد. در شعر وی این ارادت

۱. استاد یار و عضو هیئت علمی دانشگاه پیام نور نجف آباد.

۲. دانش آموخته ارشد دانشگاه پیام نور نجف آباد.

و خواستاری تا به حدی است که شاعر آرزو می‌کند شهری چون نجف مدفن او گردد. توصیفات شاعر از این سرزمین، بقعه‌ها و شهرهای مقدس آن در خور توجه است. در این مقاله کوشیده‌ایم نگاه شاعر را به سرزمین‌های عراق و توصیفات او از این کشور، تحلیل و بررسی کنیم.

کلید واژه: عراق، نجف، بابا قاسم خادم اصفهانی، علی (ع)، کربلا

مقدمه

زبان و ادبیات هر جامعه‌ای در رویکرد نخست بیانگر مافی الضمیر شاعر و آفریننده اثر است؛ هر شاعر و نویسنده با خلق آثار ادبی علاوه بر آن که برگ زرینی به تاریخ ادب و فرهنگ جامعه و کشور خویش می‌افزاید، تصویری به کمال از دو دنیای بیرون و درون خویش برای خوانندگان به نمایش می‌گذارد.

در بین شاعران زبان فارسی بسیارند شاعرانی که با خلق نمونه‌های ادبی والا و درخور، سخن از اندیشه‌های درونی خویش و آمال و آرزوهای خود گفته‌اند؛ این نویسندگان علاوه بر این که خودآگاه یا ناخودآگاه به تصویر حدیث نفس خویش و آرزوهای خود پرداخته‌اند تصویری روشن از جامعه و اجتماع خود ارائه کرده‌اند.

در این بین، ایران زمین که از پشت دیوارهای چین در شرق آغاز می‌شد و تا آن سوی عثمانی در غرب گسترده بود، به خوبی به زبان فارسی تربیت و بالندگی می‌بخشید به طوری که زبان فارسی باستان در حقیقت در این سرزمین‌ها هنوز هم از بنیان‌های پیوند مردم است. در حقیقت دین را می‌توان اصلی‌ترین عامل و زبان را پس از آن از برترین این عوامل به حساب آورد.

در گذشته نه چندان دور شاعران زبان فارسی به سادگی و سهولت از سرزمینی به سرزمینی دیگر کوچ می‌کردند و به ناخودآگاه یا خودآگاه به ترویج و تبلیغ زبان و مکتب خویش می‌پرداختند و از طرفی گویی این شاعران در هیچ سرزمینی احساس غریبی و ناآشنایی نمی‌کردند.

شاعران زبان فارسی به غیر از سرزمین ایران به دو ناحیه تعلق خاطر داشتند: شرق و غرب؛ آنان در دوره‌ای به سوی شرق روی آوردند و به خاطر دربار پر مهر سرزمین هند به این دیار نقل مکان کردند؛ در آنجا ماندند، زندگی کردند تا روی در نقاب خاک کشیدند یا به ندرت به زادگاه خویش برگشتند. این سفرها که بیشتر در قرن دهم هجری روی می‌داد در حقیقت برای دستیابی به محیطی بهتر و ممدوحانی پر مهرتر و بخشنده‌تر بود.

اما سفر غرب جایگاهی دیگر دارد؛ پس از تسلط صفویان بر ایران و ترویج مذهب رسمی شیعه بسیاری از شاعران به سمت غرب و سرزمین عراق امروزی روی آوردند؛ این گرایش پس از صفویه به ویژه به خاطر توجه دیگر سلسله‌ها به این سرزمین، رشد چشمگیری یافت.

بیان مسئله

توجه به عراق در اندیشه بسیاری از شاعران بوده است؛ با مراجعه به آثار ادبی و تحلیل سفرنامه‌ها، دیوان‌ها و.... می‌توان به جایگاه عراق در این دوران دست یافت. سرزمین عراق از دیرباز در شعر فارسی جایگاه خویش را به خوبی یافته است.

پرسش‌های تحقیق

در این مقاله می‌کوشیم به پرسش‌هایی از این دست پاسخ دهیم: بابا محمد قاسم خادم اصفهانی کیست؟ چه جایگاهی در بین شاعران مهاجر به سرزمین عراق دارد؟ و در شعر خویش بیشتر با چه رویکردی به سرزمین عراق پرداخته است؟ بدیهی است در مورد شعر این شاعر تاکنون هیچ اثری پرداخته نشده است و این نخستین گام در مورد جایگاه عراق در شعر شاعر یاد شده است. این پژوهش بر اساس تحقیق کتابخانه‌ای و مطالعاتی است. در این شیوه ابتدا فیش برداری صورت گرفته و سپس تحلیل‌ها و نتایج ارایه شده است.

اصولاً در شعر فارسی با دو عراق روبرویم یکی عراق عجم و دیگری عراق عرب:

۱. عراق عجم و شاعران پارسی گوی

از دیرباز بیشتر شاعران پارسی زبان فارسی به عراق عجم توجه داشته‌اند و به توصیف آن پرداخته‌اند با مطالعه اشعار شاعران در می‌یابیم که شهرهای این سرزمین به دلایل مختلف مورد توجه بوده است. به عنوان مثال مولانا، سعدی، حافظ و دیگر شاعران بنام، سرزمین عراق عجم را مورد توجه قرار داده‌اند. حافظ عراق را در کنار سرزمین فارس (شیراز) مطرح می‌کند و در این زمینه می‌سراید:

عراق و فارس گرفتی به شعر خوش حافظ بیا که نوبت بغداد و وقت تبریز است

(حافظ، ۱۳۶۲: ۱۰۰)

یا این نمونه:

این مطرب از کجاست که ساز عراق ساخت و آهنگ بازگشت به راه حجاز کرد

(همان: ۲۷۴)

فکند زمزمه عشق در حجاز و عراق نوای بانگ غزل‌های حافظ شیراز

(همان: ۵۲۲)

البته به نظر می‌رسد گاه حافظ تلویحاً با اشاره به دستگاه‌های موسیقی به سرزمین عراق امروز یعنی عراق عرب نیز بی توجه نیست؛ نمونه بالا این موضوع را تصدیق می‌کند.

مولانا به نسبت دیگر شاعران بیشتر به عراق پرداخته است؛ وی چه در غزلیات چه و چه در مثنوی خود باز با تلویح به دستگاه‌ها، از عراق و شهرهای آن یاد کرده است. این عراق گاه عرب است و گاه عجم:

در پرده حجاز بگو خوش ترانه‌ای من هدهدم صفیر سلیمانم آرزوست

از پرده عراق به عشاق تحفه بر چون راست و بوسلیک خوش الحانم آرزوست

(مولانا، ۱۳۸۸: ۳۰۷)

در نمونه‌ای دیگر از بغداد یاد می‌کند:

حکیمیم طیبیم ز بغداد رسیدیم بسی علتیان را ز غم باز خریدیم

(همان: ۷۶۷)

در نظر مولوی بغداد نماد کمال است:

ما به بغداد جهان جان اناالحق می‌زدیم در خرابات حقایق عیش ما معمور بود

(همان: ۴۴۸)

مولانا در بیت بالا افزون بر ذکر بغداد (عراق) به داستان منصور حلاج و واقعه او که در شهر بغداد رخ داد، اشاره دارد.

این نمونه‌ها در مثنوی به مراتب گسترده‌تر است؛ مثلاً مبحث سرزمین عراق و بغداد و دیگر شهرها و سرزمین‌های آن فراوان است؛ مولوی در جای جای مثنوی از عراق و شهرهای آن به ویژه بغداد و متعلقات آن یاد می‌کند - که این مبحث خود مجال و مقالی دیگر می‌طلبد - وی در داستان اعرابی که کوزه‌ای آب برای خلیفه به ره آورد می‌برد، شهر بغداد را به خوبی به صورت یک شهر آرمانی توصیف می‌کند و می‌گوید:

ای که اندر چشمه شور است جات تو چه دانی شط و جیحون و فرات؟

(مولوی، ۱۳۸۱، ج ۱: ۱۴۰۲: ۳۴۵)

این نمونه‌ها فراوانند؛ آنچه مسلم است این است که گویا بسیاری از داستان‌ها و حکایاتی که مولوی می‌آورد، غیر مستقیم در شعر بغداد و سرزمین عراق جریان دارد. اما شاعر دیگر سعدی است؛ سعدی که خود به سرزمین عراق عرب مسافرت کرده و مدتی دراز را در آن دیار زندگی کرده است بارها به این سرزمین اشاره می‌کند؛ او هم، به هردو نظر دارد هم عراق عرب و هم عراق عجم؛ او نیز چون دیگر شاعران به مبحث دستگاه‌ها و ایهام بر خاسته از آن توجه دارد:

بعد از عراق جایی خوش نایدم هوایی مطرب بزن نوایی زان پرده عراقی

(سعدی، ۱۳۶۷: ۸۵۶)

اما در بوستان در چند جای منظور او عراق عرب است:
 قضا نقل کرد از عراقم به شام خوش آمد در آن خاک پاکم مقام...
 ...قضا را چنان اتفاق افتاد که بازم گذر بر عراق افتاد
 (سعدی، ۸: ۱۳۶۹-۱۳۷۰)
 سعدی علاوه بر کاربرد فراوان واژه عراق، گاه نیز به سرزمین‌ها و دیگر مختصات سرزمین عراق امروزی اشاره دارد؛ مثلاً رود فرات:
 روان تشنه برآساید از وجود فرات مرا فرات ز سر برگذشت و تشنه ترم
 (سعدی، ۱۳۶۷: ۵۶۷)

عراق در شعر سعدی گاهی بسیار باریک و ریزتر می‌شود؛ مثلاً سعدی در حکایتی از حکایات گلستان دوبار به شهر «سنجار» اشاره دارد که یکی از شهرهای موصل عراق است: «یکی در مسجد سنجار به تطوع بانگ نماز گفتی....» (سعدی، ۱۳۷۴: ۱۳۱)
 یا شهر کوفه که دو بار در گلستان به کار رفته است؛ سعدی می‌گوید: «پیاپی سر و پا برهنه با کاروان حجاز از کوفه به در آمد» (همان: ۹۲) یا شهر بصره که دو بار آمده است: «اعرابی را دیدم که در حلقه جوهریان بصره حکایت همی کرد....» (همان: ۱۱۵)

۲. عراق عرب و شاعران پارسی گوی قرن دوازدهم
 کشور عراق یا عراق عرب در حال حاضر از ممالک واقع در جزیره العرب محسوب می‌شود. همسایگان این سرزمین از طرف شمال، ترکیه، از طرف شرق ایران، از غرب سوریه و از جنوب نجد و خلیج فارس است و در حدود ۴۴۲۴۴۲ هزار گز مساحت دارد. (رک دهخدا، ذیل واژه)؛ سرزمین عراق در گذشته به دو بخش بابل و کلدانه تقسیم می‌شد. این سرزمین در سال ۳۳ قبل از میلاد مسیح در دست حکمرانی اسکندر مقدونی بوده است. همچنین پادشاهان پارس و سلاطین ایران از جمله ساسانیان و صفویان نیز بر عراق حکم رانی می‌کردند؛ ساسانیان به سال ۳۰۲ میلادی بر آن حکومت کردند؛ عراق در صدر اسلام به راحتی در زمان خلیفه دوم بدون

جنگ‌های سخت و خونبار فتح شد؛ یکی از شعرای عرب در این خصوص می‌گوید:

قَدْ اسْتَوَى بَشْرٌ عَلَى الْعِرَاقِ مِنْ غَيْرِ سَيْفٍ وَدِمِّ مَهْرَاقٍ (غزالی، ۱۳۶۴: ۲۴۲)

مرکز این سرزمین، کوفه از مهم‌ترین شهرهایی بود که علی (ع) آن را دار الخلافه خود قرار داد؛ از این رو نخستین اشارت را در مورد عراق می‌توان در نهج البلاغه یافت؛ این منطقه بسیار مهم و حیاتی بوده است، اما مردم ناسازگار و نا مردمی داشته است؛ علی (ع) بارها به سرزمین یا شهرهای عراق و متعلقات آن اشاره کرده است و در خطبه‌ای حتی آنان را نکوش می‌کند؛ در خطبه‌ای از این کتاب گران سنگ می‌خوانیم:

«أَمَّا بَعْدُ يَا أَهْلَ الْعِرَاقِ فَإِنَّمَا أَنْتُمْ كَالْمَرْأَةِ الْحَامِلِ حَمَلَتْ، فَلَمَّا اتَّمَّتْ أَمْلَصَتْ، وَ مَاتَ قِيَمُهَا، وَ طَالَ تَأْيِمُهَا، وَ وَرِثَهَا أَبْعَدُهَا، أَمَّا وَ اللَّهِ مَا آتَيْتُكُمْ اخْتِيَارًا، وَ لَكِنْ جُنْتُ إِلَيْكُمْ سَوْقًا، وَ لَقَدْ بَلَغَنِي أَنَّكُمْ تَقُولُونَ: عَلِيٌّ يَكْذِبُ. فَاتْلُكُمُ اللَّهَ، فَعَلَى مَنْ أَكْذَبَ؟ أَعَلَى اللَّهِ؟ فَأَنَا أَوَّلُ مَنْ آمَنَ بِهِ أُمٌّ عَلَى نَبِيِّهِ؟ فَأَنَا أَوَّلُ مَنْ صَدَّقَهُ! كَلَّا وَ اللَّهُ لَكِنَّهَا لَهُجَةٌ غَبِثَتْ عَنْهَا، وَ لَمْ تَكُونُوا مِنْ أَهْلِهَا، وَ بِلُ أُمِّهِ (وَيُلْمُهُ) كَيْلًا بِغَيْرِ ثَمَنِ لَوْ كَانَ لَهُ وَعَاءٌ وَ لَتَعْلَمَنَّ بِنَاءَهُ بَعْدَ حِينٍ.» (علی بن ابی طالب، ۱۳۸۲: ۳-۹۲)

[سخنی از آن حضرت (ع) در نکوهش مردم عراق اما بعد، ای مردم عراق، شما همانند زنی آستن هستید که چون مدت حملش به سر آید، بچه خود مرده بیفکند و سرپرستش بمیرد و بیوگی‌اش مدت گیرد و آنکه به او از همه دورتر است، میراثش بخورد. به خدا سوگند، که من به اختیار خود به نزد شما نیامدم، بلکه دست حوادث بود که مرا بدین سوی سوق داد. به من خبر رسیده که گفته‌اید علی دروغ می‌بندد. خدایتان بکشد به چه کسی دروغ می‌بندم آیا به خدا دروغ می‌بندم، در حالی که، من نخستین کسی هستم که به او ایمان آورده‌ام یا بر پیامبر او دروغ می‌بندم، در حالی که، من نخستین کسی هستم که او را تصدیق کرده‌ام به خدا سوگند، که نه چنین است بلکه آنچه می‌گفتم معنی آن در نمی‌یافتید زیرا شایسته دریافت آن نبودید. ای شگفتا، شگفتا، دانش و حکمت را برایگان پیمانه می‌کنم، اگر آن را ظرفی باشد. شما پس از اندک زمانی از خبر آن آگاه خواهید شد]

به هر روی عراق سال‌ها در تحت سرپرستی اعراب و عثمانیان بود؛ سپس صفویان نیز از سال ۹۱۴ هجری قمری بر این سرزمین حکومت کردند؛ از این زمان به بعد و البته در زمان قاجار این سرزمین مورد توجه ایرانیان قرار گرفت و پیوسته با رویکرد مذهبی و دینی با اعتقادات و اندیشه‌ها و باورهای ایرانیان گره خورد. (دهخدا: ذیل واژه) به نظر می‌رسد یکی از قرن‌هایی که در آن شاعران بسیار فراوان به سرزمین عراق توجه داشتند، قرن دوازدهم است. در این قرن عراق مورد توجه خاص و عام بوده و تا هم اکنون نیز این علاقه و توجه در میان ایرانیان استمرار داشته است.

از آنجا که پس از صفویه ایرانیان گرایشی قوی به شیعه و مراکز شیعی یافتند توجه آنان نیز به شهرهای سرزمین عراق که مدفن امامان بزرگوار بود، بیشتر شد. در این میان از میان شهرهای عراق که درگذشته بیشتر مورد توجه شاعران بود، نجف است؛ این شهر به این علت که مدفن امام بزرگوار حضرت علی (ع) است بسیار مورد توجه و نظر شاعران در این قرن بوده است؛ از این رو این شهر محل تجمع علما و فقها بود و در آنجا حوزه‌های علمیه دایر شد. از دیگر شهرهای این سرزمین کربلا، کاظمین، سامرا، کوفه، حجاز و دیگر شهرهای مجاور آن است که مورد توجه شاعران قرار گرفته است. در عصر صفویان گویا نجف بیشتر مرکز توجه بوده، امروزه و اکنون این توجه و نظر نسبت به شهر کربلا ابراز می‌شود. یکی از شاعران این عصر که این رویکرد یعنی توجه به سرزمین نجف در شعر او موج می‌زند، خادم اصفهانی است.

بابا محمد قاسم خادم اصفهانی

بابا محمد قاسم خادم اصفهانی یکی از شعرای قرن دوازدهم است؛ وی به سال ۱۱۵۶ (ری منزوی، ۱۳۵۰: ۲۳۰۵) متولد شد؛ سپس مدتی در هندوستان به سر برد و در اواخر پادشاهی نادر شاه به ایران برگشته است و در اصفهان ساکن شد. (ری صبا، ۱۳۴۳: ۱۹۳) وی خواهر زاده میر نجات اصفهانی است. میر نجات اصفهانی از شاعران توانای عصر شاه سلیمان صفوی است. (ری صفا، ۱۳۷۵۶، ج ۵/۲: ۱۳۶۷)

بابا قاسم در هیچ کجا، چه در قصاید چه در غزلیاتش اشاره‌ای به خانواده یا شرح کاملی از خود ندارد؛ در صفحات پایانی نسخه دیوان اشعارش (۴۶۶-۴۶۵)، چند رباعی از فرزندش تحت عنوان (لمحرره محمد علی ابن محمد قاسم خادم)، آورده شده است که در هیچ تذکره و منبع یا اثری نشده است.

از قصاید و غزلیات وی بر می‌آید که شاعر برای خود تخلص «خادم» را برگزیده است.

خادم اکنون در دعایش مدعا را ختم کن
عرضه با این طول کی در نزد سلطان می‌برد
(همان: ۸۹)

آذر بیگدلی هم عصر و دوست خادم بوده است. آذر بیگدلی می‌گوید که خادم در مسجد جامع عباسی خادم باشی بوده است و با وی معاشرت زیادی داشته است؛ آذر بیگدلی معتقد است که خادم گرچه شعر بسیار می‌سروده است اما شعر را خوب نمی‌گفته اما در فن ماده تاریخ مهارت تمام داشته است. در کتاب الذریعه نیز از خادم اصفهانی یاد کرده و فقط به نام و نسبت او با میر نجات اشاره کرده است:

«اسمش بابا قاسم از اهل اصفهان و همشیره زاده میر نجات است. مدّتی در مسجد جامع عباسی خادم باشی بوده. صحبتش مکرّر اتفاق افتاده. مردی نیک نهاد و خوش اعتقاد بوده. شعر بسیاری گفته و صاحب دیوان است. اگر چه شعر را خوب نمی‌گفته اما در فن تاریخ مهارت تمام داشته است [و در زمان نادری در اصفهان وفات یافته است. تاریخ وفات او این است: «گفت خادم به جنت آمد باز»] (آذر بیگدلی، ۱۳۷۸: ۴۸۹).

خادم اصفهانی از شاعران منقبت سراسر است و به جرأت می‌توان گفت شاعری را نمی‌توان یافت که همچون او تا این حد و اندازه خود و شعرش را در اختیار و خدمت مذهب و اندیشه‌های دینی گذارده باشد.

مذهب خادم اصفهانی همچون شاعران و نویسندگان قرن دوازدهم شیعه دوازده امامی است؛ او پس از حمد و ستایش پروردگار جهان و بی ثبات و غدار بودن چرخ و روزگار، در تمامی قصاید به مدح و منقبت امامان به ویژه به مدح و منقبت حضرت

علی (ع) پرداخته است و القاب فراوانی چون شهنشاه، امام جن و انس، شه سریر ولایت و... به این امام بزرگ داده است و پس از آن به مدح امام حسین (ع) و دیگر امامان معصوم پرداخته تا به امام زمان (عج) می‌رسد.

شاعر در مورد شأن و منزلت امام علی (ع) که او را شاه تخت ولایت معرفی می‌کند، معتقد است که خداوند در قرآن نام او را آورده است و همچنین از طرف حق تعالی فرمانده ملک وجود است و بی او آفرینش را که به مثابه شهری است بی امام می‌ماند. و خاک درگاه این امام بزرگوار را همچون سرمه‌ای می‌داند که اگر در چشم کسی فرو رود بیماری چشم از او دفع می‌شود. شاعر در مورد قدر و منزلت حضرت علی (ع) بسیار سخن رانده است که در زیر به چند نمونه اشاره می‌شود:

شه سریر ولایت علی عالی جاه که در کتاب خود او را نموده حی احد

(خادم، ۱۳۹۳: ۳)

شهی که سرمه‌ای از خاک پاک درگاهش به چشم هر که درآمد ازور هید رمد

(همان: ۳)

گر نمی‌گشتی ز حق فرمانده ملک وجود بود شهر آفرینش بی امام و ناتمام

(همان: ۵۱)

چون به استحقاق خواندت حق امیرالمؤمنین داد بر اصحاب دین این تحفه را خیر الانام

(همان)

خادم در شعر خویش بسیار به توصیف و توضیح شهرهای عراق پرداخته است که در این مقاله می‌کوشیم به نمونه‌هایی از آن‌ها اشاره کنیم:

۱. نجف

همان طور که پیش ازین اشاره شد، بابا قاسم خادم اصفهانی یکی از شاعران قرن دوازدهم هجری است که مانند اکثر شعرای این دوره مذهب شیعه دارد؛ وی بسیار به

مذهب و اعتقادات خویش پایبند است و این امر در تمامی اشعارش هویدا است. وی به سرزمین عراق هم توجه فراوان دارد.

او از میان شهرهای عراق به شهر نجف توجه و ارادت خاصی دارد و در اکثر ابیات خویش به توصیف این شهر پرداخته است؛ علت این توجه و علاقه مدفن امام علی (ع) است. وی به گونه‌های مختلف از این شهر نام می‌برد و توصیفاتی متقارن و نزدیک از آن ارایه می‌کند؛ در زیر به آن‌ها اشاره می‌شود:

۱-۱. نجف آرمان شهر شاعر

نجف آرمان شهر شاعر است، خادم به دفعات فراوان و به طرق گوناگون این امر را در اشعارش بیان کرده است. او بیان می‌کند که کاش که به شهر نجف برود و در آنجا اقامت گزیند و در جوار بارگاه حضرت علی (ع) جان سپارد؛ وی نظر مساعدی نسبت به شهر خود اصفهان ندارد و از این که اصفهان محل اقامت اوست، بسیار ناخشنود است و آن را از تیره بختی خود می‌داند؛ آن چنانکه اصفهان را با القابی مانند خاک سیاه، خاک تیره و غیره می‌خواند و آرزومند است که از اصفهان رخت بر بندد و رهسپار نجف شود:

از صفاهان گشته همچون سرمه روز من سیاه تازیخت تیراهم سوی صفاهان می‌برد

(خادم، ۱۳۹۳: ۸۵)

نمونه‌ای دیگر که اصفهان را قید و بند خود می‌داند:

خواهم ز حقّ که پایم ازین قید وا کند از خاک اصفهان دهم قوت فرار....

در زندگی به خاک نجف سازدم وطن دل سرد از اقارب و از خویش و از تبار

(خادم: ۸۱)

۲-۱. گلایه‌های شاعر به خاطر دوری و فراق از نجف

شاعر مکرّر از دوری نجف می‌نالند و شکایت می‌کند؛ او معتقد است که هم چون پاره‌ای جدا شده از نجف، سرزمین نور و زندگی، جدا افتاده است؛ وی جذبه لطفی

می طلبد که از اصفهان به نجف رفته و در آنجا جان به جانان سپارد، شاعر این گله مندی را با گریبان دریدن، چنین بیان می کند:

دور از دشت نجف تا چاک سازم سینه را بی خودی دست مرا سوی گریبان می برد
(همان: ۸۶)

وی یا در جایی دیگر اینگونه فراق خود را از نجف بیان می کند:

چون زیم با داغ حرمان نجف یارب که باز گر کند دل کس نمی دانم که چون جان می برد
(همان: ۸۵)

گویا بابا قاسم از این که در اصفهان است و دور از سرزمین رویایی خویش، بسیار دل گرفته است وی در جایی اصفهان را به محنت سرائی تعبیر می کند و مکرر از خدا می خواهد به لطف کند تا ازین شهر رخت بریندد و راه نجف در پیش گیرد:

جذبۀ لطفی که آیم از صفاهان درنجف ساکن آن روضه گردم چون دعای مستجاب
(همان: ۲۲)

جذبۀ لطفی که آیم از صفاهان تا نجف کاندرین محنت سرا روزم به تلخی گشت شام
(همان: ۵۲)

۱-۳. اشتیاق شاعر به جان سپاری در ارض نجف

خدام در جای جای دیوانش از خدا می طلبد که در نجف جان سپارد و خاک آن وادی را به جای جان عاریت در بر گیرد تا بدان خاطر در محشر سرفرازی کند؛ این باور از عمق جان او برخاسته است وی جان سپاری و تدفین در آن سرزمین را مایه سربلندی در محشر می داند و به آن می نازد:

دگر اینکه سازم فدا در نجف جان کشم جای جان خاک آن کوی در بر
کزان تا به محشر کنم سرفرازی به صد خود نمایی به صد شوکت و فر

(همان: ۶۴)

یا در جایی دیگر می گوید طی شدن عمر در نجف و جان دادن در آن سرزمین از رستگاری دنیا و آخرت است، وی از خدا می طلبد که عمرش در نجف به اتمام رسد:

خواهم ز حق ختم عمر خویش خادم در نجف چون به توصیف نجف آمد سخن را اختتام
در نجف تا طی شود عمرم ز صد شوق و شغف این بود این رستگاری دودنیا و السلام

(همان: ۵۲)

شاعر بر این باور است که مرگ در نجف آسان تر اتفاق می افتد و آرزو می کند که در اصفهان از دنیا نرود، وی بارها در اشعار مختلف به این موضوع یعنی جان سپاری در نجف، اشاره می کند و از حضرت علی (ع) می طلبد که در نجف جان سپارد:

ملفن خود کن نجف ای دل که در آن خاک پاک بینی آن آسایش از مردن که کی بینی به خواب
سخت می ترسم بمیرم در صفاهان یا علی من که هست از شوق فوت در نجف جانم کباب

(همان: ۲۳)

جان را فدای خاک نجف می کنم ز شوق گردم دفین خاک نجف ساکنی چنان

(همان: ۸۵)

۴-۱. نجف معبد خاص و عام

از تدبیر در اشعار خادم بر می آید که باید چند بار به سرزمین نجف مشرف شده باشد چون در میان قصاید و اشعار خود به این مطلب اشاره می کند؛ خادم اصفهانی در میان قصیده ای نجف را معبد خاص و عام می داند و معتقد است این شهر محسود پادشاهان و دیگر سرزمین هاست و از خوشبختی و سعادت خود می داند که به این شهر رفته است. وی می گوید این خوشبختی نصیب همه کس و هر کسی نمی شود حتی پادشاهان چنین سعادت را آرزو مندند که در ماه رمضان در شهر نجف باشند:

چه دولت این که شهادت آرزو مندش چه دولت آنکه به هر کس وصال او نرسد
چه دولت اینکه ز شهر چنین چنین شهری برم تمتع و دارم کناره از هر بد

چه شهر شهر صیام آن به رتبه افضل عام چه شهر شهر نجف خاص و عام را معبد

(همان: ۴)

۱- ۵. نجف قبله امید شاعر و مجاورت در آن شهر

از دیگر توصیفات شاعر آن است که خادم اصفهانی نجف را قبله امید خود می‌داند و همان گونه که عارفان به مکه مجاور می‌شوند، می‌خواهد که مجاور نجف شود و با اشتیاق، جان خود را نثار خاک نجف کند:

پس رو کنم به قبله امید خود نجف گردم مجاور و کنم از شوق، جان نثار

(همان: ۸۲)

۱- ۶. اشتیاق شاعر به اشک ریختن و در عین حال به سمت نجف راه پیمودن

خادم شوق و اشتیاق خود را نسبت به نجف بارها به طرق گوناگون در ابیاتش بیان کرده است، وی شور و اشتیاقش را با اشک ریزی همراه می‌کند، گویا حتی در هنگام سرایش شعر نیز تحت تأثیر قرار می‌گرفته و از دیدگانش اشک شوق جاری می‌کرده است؛ این ابیات دلیل بر این موضوع است:

ای خوشادشت نجف کز هر سر آن سورتش

ریزد از شادی ز چشمم هر قدم در خوشاب

همچو در در اشک خودم غلطم در آن عرض شریف

جبهه نورانی کنم مانند ماه از آن تراب

(همان: ۱۹)

۱- ۷. نجف گنج مراد شاعر

از دیگر توصیفات شاعر در مورد این شهر، آن است که نجف را گنجی می‌داند که

به سادگی به دست نمی آید؛ از طرفی گنج مرادش را در جای دیگری جز نجف نمی یابد و به همگان توصیه می کند که اگر خواهان گنج مرادند و طالب آنند که به آرزوی خویش دست یابند، تنها باید به نجف روی آوردند و نه جای دیگر:

گنج مراد اگر طلبی نیست جز نجف روکن در آن زمین که دفین مرتضی علی است
(همان: ۵۲)

۸-۱. برابرنهادی نجف با بهشت جاودان (و حتی برتری آن نسبت به بهشت)

خادم اصفهانی چندین بار نجف را با خلد مقایسه کرده است و در این قیاس با تشبیه تفضیل، نجف را بر خلد برین برتری می نهد؛ آنچنان که باور دارد ساکنان جنان بر مقیمان نجف حسادت می ورزند. شاعر این موضوع را با زبان شعر اینگونه بیان کرده است:

فضای دشت نجف بین که ساکنان جنان به سیر و گشت مقیمان او برند حسد
(همان: ۵)

یا در قصیده ای دیگر در مورد نجف می سراید:

می شود هر کس ز هر جا وارد شهر نجف گویی افتاده است از دوزخ به خلد جان فزا
شب به عنوان مثال از عقل می کردم سوال می توان گفتن به جرأت کند این عالی بنا
عرش و کرسی و بهشت و سدره و طویی بود قبه آن روضه آن صحن آن گلداسته ها
عقل گفتا گر بلا تشبیه گویی نیک هست لیک ای بی معرفت این ها کجا آنها کجا
(همان: ۴۳)

۹-۱. برتری و سروری ارض نجف بر دیگر سرزمین ها

هر چیزی را بزرگ و سیدی است؛ خادم اصفهانی با مضمون سازی این سخن مشهور به دفعات نجف را پادشاه زمین ها و سرزمین ها خوانده است و این سرزمین را بر

دیگر سرزمین‌ها برتری داده است؛ این رجحان به جهت آن است که نجف بارگاه و مدفن حضرت علی (ع) است. شاعر نجف را به دریای نوری تشبیه کرده که در آن دریای پر نور، صدفی و صندوقی وجود دارد که مرواریدش حضرت علی (ع) است: بر زمین‌ها پادشاهی یافت چون ارض نجف زین همایون قبه بر فرقش خدا افسر نوشت
کی زمین این قلمز نور است کز صندوق تو در صدف از چون تو نوری بهر خود گوهر نوشت
(همان: ۹)

و یا در قصیده‌ای دیگر این گونه می‌گوید:
زمین‌ها را بود چون پادشاه ارض نجف زان رو از آن گنبد نهاده دست قدرت بر سرش افسر
بود دریای نوری کی زمینش می‌توان گفتن کزان صندوق دلرد در صدف چون شاه دین گوهر
(همان: ۱۷)

۱-۱۰. انعکاس طبیعت نجف در شعر شاعر

الف. توصیف هوای نجف

خادم اصفهانی در اثنای ابیاتی که نجف را توصیف می‌کند، از برخی ویژگی‌های طبیعت و شرایط اقلیمی آن سخن رانده است؛ وی هوای این سرزمین را به اغراق توصیف می‌کند و آنقدر در توصیف خود بیش می‌جوید که در بیتی معتقد است: «دم مسیح یارا و توانایی این را ندارد که بتواند در مقابل هوای سالم و روح پرداز نجف سخنی بگوید»:

هوای سالمش از بس که روح پرداز است دم مسیح نیارد به پیش او دم زد
ز گرمی که هوایش کند به خلق ز مهر ز خجلت است در آن گر کسی عرق ریزد
اگر هواش دو روزی حرارت از حد برد ز مهر بود نه از کین که کس از آن رنجد
هوا نموده به جان گرمی طیبانه مرض به جسم عرق گشت رفع شد ز جسد
(همان: ۶)

ب. توصیف خاک نجف (خوشبویی خاک نجف و ارزشمندی ریگ سرزمین و دشت‌های منتهی بدان)

شاعر چندین بار به توصیف خاک و ریگ سرزمین نجف پرداخته است و خاکش را خوشبوتر از مشک و عنبر می‌داند و ریگش را همچون دَرّ و گوهر می‌شمرد:

چون کنم تعریف دشتی را که ریگش دَرّ بود

خاک او باشد بسی خوش عطرت‌تر از مشک ناب
(همان)

همچنین در قصیده‌ای دیگر ریگ و خاک نجف را توصیف کرده و بر این باور است که هیچ کس نمی‌تواند این سرزمین را آنگونه که سزاوار است مدح و ستایش کند:

چه سان مدحت سرا گردد کسی دیگر زمینی را

که ریگش دَرّ بود خاکش بود خوشبوتر از عنبر
(همان: ۱۷)

ج. آب نجف (آب حیات در نگاه شاعر)

خادم اصفهانی در جایی آب نجف را وصف می‌کند؛ آنگاه معتقد است که آب شور نجف بسیار خوش‌گوارتر از گلاب است و خود را از دل و جان تشنه همین آب شور می‌داند:

آب شورش را که هستم از دل و جان تشنه‌اش در مذاقم خوش‌گوارتر چو تلخی در گلاب
(همان)

۱۱-۱. ناخشنودی شاعر از اصفهان و عدم تمایل به بازگشت به ایران

در میان اشعار خادم اصفهانی ابیات فراوانی دیده می‌شود که حکایت از ناخشنودی و نارضایتی شاعر از موطن خود و بازگشت وی به ایران دارد. وی نجف را بهشت می‌داند و خود را همچون آدم که از بهشت رانده شد و به دنیا تبعید شد، فرض می‌کند به بیانی دیگر خود را آدمی می‌داند که از بهشت به دوزخ آمده است:

از نجف سوزان مرا دوران به ایران می‌برد
چون کبابم کرده سوی بزم مستان می‌برد
چون بسوزم آدم ار باشم که نفس از شیطنت
از بهشتم کرده بیرون و به نیران می‌برد...
گشته کوته دستم آه از دامن دشت نجف
نیست دور از غم گرم سر در گریان می‌برد
(همان: ۸۵)

شاعر بارها بازگشت خود را به ایران از بخت برگشتگی می‌داند و این چنین سخن می‌گوید:

داد ازین برگشته بختی‌ها که یارم از نجف
بخت برگردیده‌ام سوی صفاهان می‌برد
(همان: ۸۵)

بابا قاسم خادم اصفهانی علاوه بر نجف به دیگر شهرهای عراق نیز توجه دارد، اما همانطور که پیش از این اشاره شد، بیشترین توجه و علاقه را به نجف ابراز داشته است. این شهرها به ترتیب بسامد بیشتر در شعر خادم عبارتند از:

۲. کربلا

خادم بعد از نجف، از میان شهرهای عراق، بیشتر از کربلا سخن می‌گوید؛ اما با این حال تعداد ابیاتی که اختصاص به این شهر دارند اندک است. خادم با بهره‌گیری از سخن مشهور «فی التأخیر آفات» کربلا را مأمنی از دو جهان می‌داند و از امام حسین (ع)، شاه تشنه لبان، استدعا دارد که بی فوت وقت وی را به این شهر بطلبند:

تورا جد است نبی، آب علی و فاطمه‌ام
که راست غیر توای شاه؟ زین سبب تو ببخش
مراز رحم و کرم سوی کربلا بطلب
که می‌کشم به صفاهان بسی تعب تو ببخش
(همان: ۵۴)

تأخیر آفت است بیا سعی کن دلا
خود را رسان به مأمنی از فتنه زمان

کو مأمنی به هر دو جهان همچو کربلا خود را بر آستان شه تشنه لب برسان

(همان: ۵۵)

همچنین شاعر در جایی دیگر فرات را آسیمه سر از شهادت مظلومانه امام حسین (ع) به تصویر می کشد و می گوید: «فرات از ناکامی امام حسین (ع) غمگین است»؛ از این رو شاعر نیز به خاطر فاجعه کربلا، طالب آن است که با درد و غم به کربلا ی حسین روی آورد:

آری فرات از غم ناکامی حسین بر سینه می کشد الف از موج هر زمان
پس رو به کربلای حسین آورم ز درد غلطم چواشک خویش به خاکش زسوز جان

(همان: ۵۵)

شاعر در ادامه سخن، خاک قتلگاه امام حسین (ع) را به عبیر تشبیه می کند و می گوید آن خاک را به عنوان عبیر می آورم؛ این بخش از کلام شاعر به مثابه سخن خاقانی است که خاک مرقد سلمان را به ره آورد دوستان می برد؛ بابا قاسم در این قصیده ابراز می کند که تمامی آداب کربلا را به جای می آورد و بعد از به اتمام رسیدن آنها، مشتاقانه باز به سوی نجف روانه شود؛ همین نکته باز حکایت از عشق بی پایانه او به نجف دارد:

از خاک قتلگاه نجیب آورم عبیر در خیمه گاه سیر کنم با دو صد فغان
آداب کربلا چوبه آخر رسد شوم غلطان چو درّ اشک به سوی نجف روان

(همان: ۵۷-۵۶)

۳. کاظمین

از دیگر شهرهای عراق کاظمین است؛ شهری که امروزه در حاشیه شهر بغداد قرار گرفته است؛ شاعر در یکی از قصاید خود به توصیف شهر کاظمین و مرقد امامان بزرگوار پرداخته است و سرفرازی این زمین را به خاطر وجود مدفن دو معصوم یعنی

امام کاظم (ع) و امام جواد می‌ستاید و معتقد است زمین کاظمین چون پادشاهی دو تاج گرانها بر سر گذاشته است:

لقب کاظم از کظم غیض این یکی را جواد آن دگر را ز جود مکرر...
زمینی که شد مدفن این دو معصوم مکانی که شد مخزن آن دو گوهر
سرافرازش زین شرف بس که از شأن نهاده به سر زین دو قبه دو افسر
(همان: ۶۱)

همچنین در قصیده‌ای دیگر هنگامی که وارد شهر می‌شود، به توصیف این شهر می‌پردازد و گنبد آن دو امام همام را چون دوگنبد مهر و مه می‌خواند:
آید دو قبه در نظر آنکه ز کاظمین چون نور مهر و مه که بود بر فلک عیان
(همان: ۵۶)

۴. سامرا (سُر مَن رَای)

سامرا با نام قدیمی آن مورد توجه خادم بوده است؛ او در ادامه سخن خود، بعد از توصیف کاظمین متوجه شهر سامرا می‌شود: مدفن امام حسن عسگری (ع)، خواهر و همسر ایشان. وی پس از توصیف کاملی از کاظمین از سامرا سخن به میان می‌آورد و آن وادی را قبله جهان می‌خواند و از این که می‌خواهد به زیارت آن سرزمین پاک برود، اظهار شادابی و خرسندی زاید الوصفی می‌کند:
بعد از ادای طوف زیارات رو کنم بر «سُر مَن رَای» که بود قبله جهان
(همان: ۵۶)

توصیف این شهر، تنها در همین یکی دوبیت خلاصه می‌شود.

۵. دیگر شهر ها، اماکن و سرزمین‌های مقدس عراق (کوفه، سهله، حنانه، ذی الهف، وادی السلام)

خادم به دیگر سرزمین‌ها و اماکن مقدس عراق همچون کوفه، سهله، حنانه، ذی

الکھف و وادی السلام اشاره می‌کند و تنها در چند بیت به طور جداگانه از آن‌ها یاد می‌کند؛ بسامد این شهرها بسیار اندک است. وی چهار مکان نخست را در قصیده‌ای به دنبال هم آورده است. او می‌گوید بعد از زیارت نجف و بارگاه شه دین حضرت علی (ع) رو به سوی کوفه می‌آورم و پس از آنکه سهله و حثانه و ذی الکھف را زیارت کردم باز به نجف بر می‌گردم و در آنجا مقیم می‌شوم؛ این موضوع هم برخاسته از تعلق خاطر شاعر به نجف است:

بعد از زیارت شه دین رو کنم به صدق	بهر سلام آدم و نوح از صمیم جان...
پس رو به سوی کوفه نمایم به شوق جان	گردم در آن زمین مقدس ز عاکفان
گیرم چو قبر مسلم و هانی به بر زشوق	گردم به سوی سهله و حثانه پس روان
ذی الکھف را زیارتی از صدق جان کنم	پس رو کنم به سوی نجف با امید جان
گردم مقیم درگه آن شاه من عرف	باشم یکی به درگه او از مجاوران

(همان: ۵۸)

شاعر در بیتی دیگر در مورد گورستان وادی السلام و نام گذاری آن، معتقد است هر صبحگاه از سوی کعبه سلامی برایش فرستاده می‌شود و از این رو به وادی السلام مشهور شده است:

می‌رسد از کعبه چون سویس سلامی هر صباح نام آن ارض مقدس شد از آن وادی السلام

(همان: ۵۱)

نتیجه

سرزمین عراق با پیشینه اسلامی - ایرانی بخشی از دنیای امروز اسلام است که با رویکرد فرهنگی، دینی و اعتقادی با باورهای ایرانیان پیوندی ناگسستی دارد؛ این کشور با اکثریت شیعی و وجود شهرها و سرزمین‌های مقدس از نخستین دهه‌های صدر اسلام مورد توجه ایرانیان و دل‌باختگان خاندان پیامبر بوده است؛ وجود شهرهای

مذهبی نجف، کربلا، سامرا، کاظمین و سرزمین‌های مقدس این کشور همواره در شعر فارسی نمود داشته است؛ شاعران زبان فارسی از گذشته تاکنون این سرزمین و شهرهای آن را ستوده‌اند؛ این ستودگی در شعر شاعران عصر صفوی و قاجار به مراتب بیشتر از دوره‌های دیگر است.

خادم اصفهانی از شاعران و منقبت‌سرایان عصر قاجار است؛ به جرات می‌توان گفت بخش اعظم شعرهای او در مدح مولا علی (ع) است؛ همین نکته سبب شده است تا زیباترین و بیشترین توصیفات را در مورد شهر نجف به کار برد؛ شاعر در این مورد نجف را ملاوی خود می‌داند و بارها از این که نتوانسته است از سرزمین خود اصفهان رحل اقامت در این شهر بیفکند گلایه کرده است. نجف پر بسامدترین شهر در دیوان شاعر است.

از دیگر شهرهای سرزمین عراق که در شعر بابا قاسم بازتاب دارد، کربلاست؛ کربلا پس از نجف بیشترین بسامد را در شعر شاعر دارد؛ با مقایسه توصیفات این دو شهر می‌توان دریافت که شاعر ارادتی زایدالوصف نسبت به سرزمین نجف دارد. از دیگر شهرها و سرزمین‌ها س مقدس عراق می‌توان به سامرا، کوفه، حلّه، سهله، وادی السلام و... نام برد که همگی در شعر بابا خادم اصفهانی نمود یافته‌اند. به یقین خادم اصفهانی از معدود شاعرانی است که خالصانه و از صمیم دل به این سرزمین عشق ورزیده است.

کتابنامه

۱. اته، کارل هرمان (۱۳۳۷) تاریخ ادبیات فارسی، ترجمه رضا زاده شفق، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۲. افشار، ایرج (۱۳۸۴) فهرست مقالات فارسی، شش جلد، تهران، علمی فرهنگی.
۳. براون، ادوارد (۱۳۷۵) تاریخ ادبیات ایران، ج ۴، ترجمه بهرام مقدادی، تهران: مروارید.
۴. آذر بیگدلی، لطفعلی بیگ (۱۳۷۸) آتشکده، به اهتمام میرهاشم محدث، تهران، انتشارات امیرکبیر.
۵. حافظ، شمس الدین محمد (۱۳۶۲) دیوان اشعار، تصحیح پرویز ناتل خانلری، انتشارات خوارزمی، تهران، چاپ دوم.
۶. خدام اصفهانی، محمدبابا قاسم (۱۳۹۳) دیوان قصاید و غزلیات، زهرا دهقانی، پایان نامه کارشناسی ارشد، به راهنمایی حمیدرضا قانونی، پیام نور نجف آباد.
۷. سعدی، مصلح الدین (۱۳۶۹) بوستان، به کوشش غلامحسین یوسفی، تهران، انتشارات خوارزمی.
۸. _____ (۱۳۶۷) دیوان غزلیات، به کوشش خلیل خطیب رهبر، تهران، انتشارات سعدی.
۹. _____ (۱۳۷۴) گلستان، به کوشش غلامحسین یوسفی، تهران، انتشارات خوارزمی.
۱۰. شمیسا، سیروس (۱۳۷۴) سبک‌شناسی شعر، تهران: فردوس.
۱۱. صبا، مولوی محمد مظفر حسین (۱۳۴۳) تذکره روز روشن، تصحیح محمدحسین رکن زاده آدمیت، تهران، انتشارات جاویدان.
۱۲. صفا، ذبیح‌اله (۱۳۷۵) تاریخ ادبیات ایران، ج ۵، تهران: فردوس.
۱۳. _____ (۱۳۷۴) گنج سخن، تهران، ققنوس.
۱۴. علی بن ابی طالب (۱۳۸۲) نهج‌البلاغه، ترجمه محمد دشتی، قم، انتشارات لاهیجی.
۱۵. غزالی، ابوحامد محمد (۱۳۶۴) احیاء علوم الدین، ترجمه مؤیدالدین محمد خوارزمی، به کوشش حسین خدیو جم، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
۱۶. فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی (۱۳۸۸) تهران، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.

۱۷. مولوی، جلال‌الدین (۱۳۸۱) مثنوی، ترجمه و توضیح توفیق هدسبحانی، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، چاپ سوم.
۱۸. _____ (۱۳۸۸) غزلیات شمس تبریز، به کوشش محمدرضا شفیعی کدکنی، انتشارات سخن، تهران.
۱۹. منزوی، احمد (۱۳۴۹) فهرست نسخه‌های خطی فارسی، تهران، مؤسسه فرهنگی منطقه‌ایی.